

ایران ورزشی

در آستانه رقابتهای مقدماتی جام جهانی

امیدواری در سیمای ملی پوشان

مجلس شورای اسلامی ایران

—بایه روشن های اردو
رنگاه علی بوستان

روسی تیم ملی:
 ولسون فونبال توجه
 دوم راه تیم ملی ندارد

محمد مابلی کهن: از نامه‌های نداد کانی تیم ملی اطلاع ندادیم!!

دروازه بان جدیدی به
هم ملی دعوت نمی شود

سرپرستی‌های کوتاه مدت

پس از کنار رفتن عطایی، عزیزالله اطاعتی که پیشتر هم از وی به عنوان نویسنده نشریه یاد کردیم و مصطفی شوقی هر یک برای مدتی کوتاه (حدوداً یک سال و نیم) سرپرستی روزنامه را در دست گرفتند و دوران حضورشان برای پدید گرفتن رسمی عنوان مدیرمسئولی کفایت نکرد. دوران فرهاد طلوع کیان که مردی از جامعه زورخانه‌ای بود، چندان بیشتر از دو سال طول نکشید و با طلوع کیان، مهدی عباسی راد که از کارمندان سابق ایرنا بود، به مؤسسه آمد. خلاف نامبردگان فرصت احراز پست مدیرمسئولی را پیدا نکرد و در حالی که به زاهدیان سمت سرپرستی را که از دوران طلوع کیان رسماً عهدمدار شده بود، نمان برای خود حفظ کرد. در مورد مشخصه‌های هر یک از این دوران‌های گفتنی‌هایی وجود دارد. اطاعتی صفحات کشتی روزنامه را وسعت بخشید همین سبب مجید حاتمی را که یک کشتی‌نویس جوان و شاخص است، به همراه آورد و بر کوتاه‌نویسی هم تأکید داشت اما هیچ‌گاه به کمال معبودی که هفتاد داشت، نرسید و شاید مثل دو دهه پیش‌تر که کردی احساس کرد این همه و نظایر آن ایده‌آل‌های وی را برنمی‌تابد، جدایی از روزنامه را که البته البته مدیران مؤسسه هم بود، ارجح دانست. شوقی معترف بود که مدیریت ورزشی بالاتر از باورهای او بوده و هرگز نمی‌پنداشت حائز این سمت شود. نتیجه وقتی ادامه حضورش در این سمت مستلزم برخورد با کسانی شد که محترم برمی‌شمرد، عرصه را خالی کرد و عباسی راد هم که مردی قانع و خضیعت است پس از سه سال و نیم سرپرستی روزنامه زمانی مجبور به رفتن به لزوم جوانگرایی و حاکمیت ایده‌های نو به اصل حاکم در مؤسسه تبدیل شد. سی‌راد که به شصت سالگی رسیده دور از آن روند تلقی می‌شد.

تاریخ قضاوت خواهد کرد

اینچنین بود که علی عالی از آخرین روزهای سال ۱۳۹۷ سکاندار ایران ورزشی ام جوانی است با ایده‌های ویژه و بسیط خودش اما برای قضاوت اکمل درباره‌ی سرمدیر و سردبیر دیگری در تاریخ حیات یک ربع قرن ایران ورزشی، باید یک ربع قرن دیگر صبر کرد زیرا فقط در کشاکش دوران‌های مختلف و با تخصّص شدن ردپای هر مسئولی و در قیاس کار و عملکرد تمامی آنها با یکدیگر می‌توان فهمید هر یک از آنها کدام توصیف‌ها و کدامین ناگامی‌ها را داشته‌اند. برای چنان کسانی که ارزشگذاری‌هایی بسیار زود است و تا روزنامه‌ای حداقل ساله یا حتی ۷۰ ساله نشود، نمی‌توان نقش و نگار تاریخ را در آن با شفافیت و بررسی و ارزشگذاری کرد و فقط در گذر زمان است که می‌توان فهمید این راهبرها و خط‌مشی‌ها چیزی بوده که باید می‌بود و کدامین تصمیم‌ها به راهی به سوی خسران‌ها سوق داده است.

جایگاه تلاشگران

وجه مشترک تمامی آدم‌های فوق تلاش برای ارتقای هرچه بیشتر ایران است. بوده و خبرنگاران روزنامه در این راه کوششی بسیار بزرگتر داشته‌اند اما دران‌های مختلف با طبعی که از مدیران مسئول و سرپرستان این روزنامه ادگار ماند، ایران ورزشی به جایگاه‌ها و مسیرهای متفاوتی کشیده و قطع آن بار کوچک و سپس دوباره بزرگ شد اما هرگز چیزی نشد که خوانندگان آن وجودی غریبه شناسند و از آن دوری کنند. همسو با مدیران متنوع و سنتی یا کسی که در رأس کار قرار گرفتند و از تمامی شان یاد کردیم و کارمندی که آمدند و هر یک تکه‌هایی از وجود و شرافت خود را برای این روزنامه به ودیعت دادند، ایران ورزشی در جایگاهی مستقر شد که فقط مستحق تالاشگران کم‌مزد است. از دیروز تا امروز «ایران ورزشی» هرگز به غریبه‌ها و خاک نخورده‌ها نداده و بر خدایان و حاجتمندان تکیه کرده و مسوالات را هم پاس داشته و به برخی مثل توکلی، قاسمی، شوقی و عباسی در دوره زمامداری‌شان مدیریت را منتقل شده و سراسیمه‌ری را به افرادی دیگر (بهادری‌نژاد، عباسی‌مدیان) سپردند و بعضی مثل کردی، رحمانی، شوقی و اطاعتی حائز هر دو مقام بودند اما تحت هر شرایطی، کار تیمی و تلاش گروهی، هرگز از ایران ورزشی

[illegible]

بزرگ شود. گویا یکی از بازیکنانی است که هفت بار در آن
ها سهیم بود. وی همچنین توانست در رقابت‌های جام
باشگاه‌های اروپا (۱۹۶۷) برای تیم ستیک گتری کند.
است. بر این اعتراف که تیم سابق ستیک را باید با وضعیت
تیم مقایسه کرد. سعی که نوشته است در رقابت‌های

نمان به کلی از یکدیگر جدا شد، کا
فزون تر و به تبع آن جلوه‌گری بی
تا با قطع بزرگ منتشر می‌شد و
د و به همین سبب مطالب بیشتری
که آوردن نام‌شان توماری سنگبر
دان و زنان شاغل در قسمت‌های
کنیم و امثال فرشید بهاری، محس
کاظمی و امید بحری در قسمت
نی و لیلا احمدنیا در بخش حروفچ
اد افشار، فرشته معتمدی، معصو
مره صفاری و لیلا امیری در بخش
سای خود را به نحو احسن به انج
سمیه مهدی‌پور را و پیش از آنها
«فتر» روزنامه را عهده‌دار بوده و کار
یت می‌کرده‌اند. در میان آنها زهر
بادث و گروه بین‌الملل روزنامه ای
مکین کارهای ویرایش‌اش یک فوئتا
حتمکس‌چای استعداد‌های بلیغی
نرسیده‌اند.

سلٹیک، مقصر اصلی!

دانشیار استیپن گلاسکو اسکندریه با وجود بهانه‌های مختلف، به تیراکس و ریحان از سفوف سزاد و ریحان برای همسر بار معلوم و فوتیال برنو پستانگاهی اسکندریه و از آن خود به سرافراستی منتظر در رفتنهای بار همسرانی دانشگاهی ۱۹۰ ناسته، دو پانجه ۲ یک، تیر یک، تیر میلان ایتالیایا داده و نخست تیر بریتانیایی صاحب این جام باشد.

گفیل و یکی از سایرین سابق تیر نیم اسکندریه، برایتان در اصل، این را فصل سابق ریحان زبانی بار علیه تیر ریحان و تیر تواسستر از روستاها بخوبی استفاده کند و هیچ دلیلی برای کار خود ندارد بد و مقصود این است.

فرود، این را باید وضعیت خود را به اطلاع بدهد و ابتدا این را در این حاکم که نامی بر سر (مردی سرخ) گرفته است، به اطلاع بدهد.

۱۹۰ یک

این نکته را که تیم رنجرز شایستگی کسب مقام اول را داشت، می پذیرد، ولی معتقد است که ترکیب فعلی این تیم از وضعیت قبلی آن است. وی ادامه داد: واقع اینک، تیمی تعاون بیشتری داشته باشد و رنجرز توانست امسال هم از این کار برآید. این تیم با سرپرستی چون گریوسون و صحت در ۱۱ سال اخیر از موقعیت بهتری برخوردار

بزرگ شود. گویا یکی از بازیکنانی است که هفت بار در آن
ها سهیم بود. وی همچنین توانست در رقابت‌های جام
باشگاه‌های اروپا (۱۹۶۷) برای تیم سلیک گفری کند.
است. بر این اعتراف که تیم سابق سلیک را باید با وضعیت
تیم مقایسه کرد. سعی که نوشته است در رقابت‌های

ل شود، طبعاً از قدرت فوق العاده بی‌خبر و فار بوده است. رود نیمه‌های سلتیک و رنجرز تا به حال چند دهه به دنبال باشگاهی اروپا رسیده‌اند، اما وضعیت باشگاه‌های و حتی انگلستان، صرف نظر از نیم مجسمه یونانید که

دوداره‌ی (زاتول کونزالو) پدیدہ‌ی جدید فونال اسپانا

امروز، روز «رائول» است

دوئول گوزالو ار کودکی عشق اشکنکو مایرد و ادر دل داشت. اما بناچار سو ار نال مایرد و در آهوا
 ار اول در تحسین فصل باری اش برقی تبس تو جوان اشکنکو مایرد و ۵ قل ب نمز رساند. ار اول گوز
 ستراره و نرزه تبس هیوتال و نال مایرد و تبس ولی اسبابانکس و بسیاری او ار یکی ار ستراره او جام جه
 ار ترسمه می داشت. و نال برقی اشکنکو او را از دست تبس و لی داشت. او را به بیگانه های دیگر دشوار سازد. و
 بیون دلا می دهد و تبس گداز می گدازد.

●●●

[illegible]

در این راستا می‌شود که این دو نهاد به صورت جدی و با جدیت در پی برقراری یک رابطه سازنده و همکاری در زمینه‌های مختلف باشند. در این راستا می‌شود که این دو نهاد به صورت جدی و با جدیت در پی برقراری یک رابطه سازنده و همکاری در زمینه‌های مختلف باشند.

صفحه اول شماره صفر روزنامه ایران ورزشی که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۷۵ منتشر شد

برنسته و این بهترین میراث این روزنامه طی ۲۳ سال حیاتش بوده است. یک سال بیست و چهارم خود را هم آغاز می‌کند؛ سالی پر دغدغه و زحمت. شاء‌الله ادامه و پایان آن بسیار شیرین‌تر از شروعش باشد که به واسطه رواج طعمی تلخ داشته است.

این «ایرانی»‌های تأثیرگذار و پرمقام

در مطلبی که خواندید در کنار نام‌های متعددی که آمد، اسامی پرتعدادی نامانده که یک سبب اصلی آن فراموشکاری ذهن‌ها است که اجازه نمی‌دهد نام‌ها در یاد بمانند و از این بابت پوزش می‌خواهم و معتقدم هر کسی که پای این راه سخت نهاد و عضو ولو کوتاه مدت روزنامه شد، ارجمند بوده و چیزی افزوده و تأثیرگذار بوده است. نکات و اتفاقات دیگری هم بوده و هست که یاد و شرح طولانی است و دیدگاه بهتری را نسبت به یک ربع قرن سپری به دست می‌دهد اما آنها را نوشتم و از کنارشان عبور کردم تا همان تصویری م‌شود که باید بشود و برابر با حق و مصلحت است.

...وبخش فنی

حرف ۲

امکان ندارد از «ایران ورزشی» بگوئیم و از قسمت‌های فنی آن که اگر وجود داشته باشند، این روزنامه هم به دست مردم نمی‌رسد، یاد نکنیم. در این قسمت طی ۲۳ سال سپری شده افراد متعددی مشغول به کار بوده و زحمات فراوانی سیده‌اند تا روزنامه هرچه شفاف‌تر و زبیده‌تر روی ده‌گاه خودنمایی کند و مطالب خود را به نمایش بگذارد. آوردن نام تمام دوستان شاغل در این قسمت در ازای تاریخ حیات روزنامه تقریباً غیرممکن است و اصولاً در سال‌های نخست بخشی از کار فنی شامل حروفچینی و صفحه‌بندی ایران ورزشی توسط همان روزنامه ایران انجام می‌شد. از موقعی که پیکره کاری دو روزنامه با وجود

استقرارشان در یک ساختمان به کلی از یکدیگر جدا شد، کارنان قسمت‌های فنی ایران ورزشی هم وظایفی فزون‌تر و به تبع آن جلوه‌گری بیشتری یافتند به‌ویژه که این روزنامه در اکثر اوقات با قطع بزرگ منتشر می‌شد و نه با قطع کوچک‌تر که شامل «ایران» نیز می‌شود و به همین سبب مطالب بیشتری داشت. با عذرخواهی از تمامی نسل‌های قبلی که آوردن نام‌شان توماری سنگین را شامل می‌شود، از نسل فعلی و به واقع مردان و زنان شاغل در قسمت‌های مختلف فنی روزنامه طی ۱۵ سال اخیر یاد می‌کنیم و امثال فرشید بهاری، محسن ذاکری، علی عباسی، حامد حسینی، نسرين کاظمی و امید بحری در قسمت صفحه‌آرایی و احمد محمدی، میترا بلندقامتی و لیلا احمدنیا در بخش حروفچینی و مسعود قراگزلو، علیرضا عبدالوند، مهرداد افشار، فرشته معتمدی، معصومه مهدوی روشن، زهرا آرامی، انسبه جاوید، زهره صفاری و لیلا امیری در بخش تصحیح و ویرایش که کارگزارهای سخت و جانفرسای خود را به نحو احسن به انجام رسانده‌اند. به آنها بیفزایید زهر نیکبخت و سمیه مهدی‌پور را و پیش از آنها اکبر کرمی را که هر یک مدتی پست «مسئول دفتر» روزنامه را عهده‌دار بوده و کارها و تماس‌های داخلی و بیرونی روزنامه را هدایت می‌کرده‌اند. در میان آنها زهره صفاری به تدریج به خبرنگاری سرویس حوادث و گروه بین‌الملل روزنامه ایران نایل آمد و همین حالا مسعود قراگزلو در عین کارهای ویرایش‌اش یک فوتبال‌نویس شاخص است. تا دریا بد در این جمع زحمتکش چه استعدادهای بلیغی وجود داشته و دارند و برخی از آنها به حق خود نرسیده‌اند.

حرف آخر

از روز اول آمدنم به «ایران» که ۲۶ سال از آن به سرعت برق و باد گذشته است، در شروع این مطلب یاد کردم و نام «محمد علمی» را آوردم. او هم هنوز مثل خودم در مؤسسه مشغول خدمت و همچنان صدیق و وظیفه‌شناس و یک نمونه خوب از ایرانی‌های پر دوام و تلاشگر است. خدا او و همه «ایرانی‌های صداقت طلب را حفظ کند.